

از: محمدحسین تسبیحی

# خرابات

اسرار خرابات بجز مست نداند  
هشیار چه داند که در این گوی چه رازست  
«عراقی»

در زبان و ادب فارسی اصطلاحات و کلماتی شیرین و ضرب المثلها و کنایاتی نمکین یافت می شود که هر کدام تاریخچه بی دور و دراز و زبانی پراز ناز و نیاز برای خود دارند. هر سخنور سخندانی و هر شاعر شیرین بیانی تا آنجا که توانسته و فرهنگ و مطالعه و ذوق و اشتیاق داشته اینگونه سخنان با ارج و گرانمایه را در استخداام خود گرفته و از آنها بهره و فایده شایان برده است. در نزد ادیبان و شاعران و عارفان نکته سنج و حقیقت بین این گفته مشهور و معروف است که مثلا فلان کلمه برای اولین بار در قرن چهارم یا پنجم بکار برده شده است و باید جست و جو کرد و واضح آنرا یافت، و از همین راه به بسیاری از مشکلات و مسائل حل نشده ادبی و عرفانی پی میبرند. چه بسیارند اشخاصی که در اندیشه تحقیق و جست و جوی چنین اصطلاحات و ضرب المثلها و کنایات سالها رنج برده و زحمت کشیده تا توانسته اند برخی از آنها را بجویند و تحقیق کنند و منقح و منزّه گردانند و در اختیار دوستداران و خواستاران ادب و عرفان قرار دهند.

در ادب فارسی جای تحقیق و کاوش بعضی از اصطلاحات ادبی و عرفانی و فلسفی خالی است، زیرا هنگامی که دیوان شعری میخوانیم و یا کتابی منشور در دست مطالعه داریم، همینکه به اصطلاحی یا کنایتی یا ضرب المثلی برخورد میکنیم که معنی شعر و عبارت را برای ما کنگ و نا مانوس و بی معنی جلوه گر میسازد، اهمیت و ارزش تاریخچه و تحقیق آن اصطلاح و ضرب المثل و کنایت برای ما بیشتر میگردد و بهتر به جست و جو تشویقمان می کند.

### مثلا حافظ شیرازی میفرماید:

قدم منه به خرابات جز به شرط ادب      که ساکنان درش محرمان پادشاهند  
ممکن است ما، معنی و مفهوم کلی از این بیت برای ذهن و حافظه خود بدست آوریم  
اما، چنانکه از راه تحقیق برآییم و کلمات را یکی از پس دیگری دنبال هم قرار دهیم و معانی

لغوی و دستوری و عرفانی و فلسفی هر کدام را بنویسیم باینجا خواهیم رسید که کلمه «خرابات» کاملاً ما را اقع و سیراب نکرده است.

اینجاست که نیاز و احتیاج، ما را بر آن میدارد که حوصله بخرج دهیم، صرف وقت و عمر کنیم و به دنبال «خرابات» برای اقتیم تا بدان برسیم و از لذت و شیرینی شعر حافظ کاملاً بهره مند گردیم.

بنا بر این چه خوب و بجاست که هم اکنون کتابهایی که این کلمه را برای ما شرح داده و تفسیر و توضیح نموده اند و یا توضیحات و تحقیقات دیگران را التفات و نقل نموده اند ورق بزیم و گفتار هر کدام را در اینجا بیاوریم، تا بلکه منی و مفهومی از کلمه خرابات بدست آورده باشیم.

مرحوم ملك الشعراء بهار در جلد دوم سبك شناسی خود صفحه ۱۳۳ آورده: کلمه «خرابات» که در آثار قدیم نیست جز در اصطلاح صوفیه و نخست بار در سخنان سنائی و دیگر عرفا دیده شد.

مرحوم ملك الشعراء بهار هنگامی که از اسکندرنامه بحث میکند این عبارت را آورده است و ما اکنون به دیوان سنائی مراجعه می کنیم:

در مقدمه دیوان سنائی چاپ آقای دکتر مظاهر مصفا مدیرمجله آموزش و پرورش صفحه هفتادونه ذیل «اعتکاف در میخانه و خرابات» آورده:

«عاقبت درد مرد سوزجان پاکباز سنائی بگداخت و هر چه پاکتر از بوته اشتیاق بدر آمد نفس سرد برهان محبت کرد و چهره زرد عنوان نیاز ساخت. دل جوانمردش میدان وفا شد دردش درمان دل سوختگان گردید، شناسای خویش در مسجد و صومعه نیافت و از آن روی بتافت و از سر حسرت بدر میگذرد و خرابات باز گشت به امید سامان به پریشانی و شوریدگی دست زد تا از جانب معشوق «شوریده» نام یافت:

ای تو چو پری ز من ز عشق تو و مطالعات خود را لقبی نهاده شوریده

شوریده نمی خوانند زین پیش سنائی و امثال او شوریده سنائی را تو نام نهادستی و بیوی زندگی جاوید ترک هستی کردی، دردی کش و مست عاصی، رند و باده گسار و قلندر پیشه در خرابات خراب آرמיד سر پپای خم باده نهاد و از روی مستی، بیخ هستی بر کند، نقش دانش فروشت و آتش درد دفتر حکمت زد.

پرده ناموس بردرید و توبه زهد بشکست، دامن از تردامنی درچید و از هوسخانه هوا بدر آمد، در میدان عشق گشود و عقل از خود باز کرد به خرابات روح تاخت و در بر خرد فراز کرد از خود بیخود شد و خرقة عاشقی تهی کرد و در معشوق، فنا گردید، گدای نیاز بود، سلطان ناز شد. آلت عشرت، آفت عقل عشوه ساز کرد، خرقة و حال به هشیاری محال و مخرقه پنداشت، از خودی بیرون شد و در خرقة دل حال کرد، به پیروی از شاه خرابات به خرابات درآمد و اعتکاف همیشگی جست، مسجد و صومعه لافگاه مسجد پرستان دید، قبله ویران کرد و دست در حلقه در میخانه زد، از زهد ریایی گریخت و کتاب مهر دلبران مجازی

به آتش سپرد و در فترک معشوق حقیقی آویخت در بادۀ عشق قدم نهاد و از بند غمها برست، پای برفرق هستی زد و در دامن مستی آویخت، ناموس و ننگ و نام بسوخت و این نغمه‌های مستانه سرداد:

هر کو به خرابات مرا راه نماید  
هر کو بکشاید در میخانه به من بر  
ای جمع مسلمانان، پیران و جوانان  
گویند سنائی را شد شرم به یکبار  
دایم به خرابات مرا رفتن از آنست  
من میروم و رفتن و میخوام رفتن  
زنک غم و تیمار ز جانم بزداید  
ایزد در فردوس برو بر بکشاید  
در شهر شما کس را خود مزد نباید  
رفتن به خرابات ورا شرم نباید  
کالا به خرابات مرا دل نکشاید  
کمتر غم اینست که گویند نشاید

از کلمات و ترکیبات: «میکنده و خرابات»، «میخانه و خرابات»، «خرابات خراب»، «خرابات روح»، «دشاه خرابات»، چنان بر میآید که آقای دکتر مصفا، «خرابات» را میخانه و ویرانه و طربخانه و جایگاه لهو و لعب دانسته و تا اندازه‌یی هم به معنی و مقصود معنوی آن توجه داشته‌اند و در هیچ جای مقدمه و حواشی دیوان سنائی هم یاد آور نشده‌اند که سنائی اولین کسی است که «خرابات» را به کار برده و آنرا در غزلی التزام کرده است.

آقای دکتر خطیبی استاد محترم دانشگاه معتقدند که سنائی نخستین شاعری است که اصطلاحات عرفانی مغ، مغبجه، خرابات، پیر خرابات، پیر مغان، پیر و زنار رند و رند خراباتی، طلب، صوفی، صافی، رهرو، همت، سماع، شاهد، خرقه، خرقه‌پاره کردن، تسلیم، رضا، عشق، وصل، دیر، کنشت، ترسار ابداع کرده و بکار برده است و پس از او شاعران دیگر این کلمات را در استخدام گرفته و بمعانی گوناگون مورد استفاده قرار داده‌اند. سنائی در این غزل اصطلاح خرابات را التزام کرده است:

هر که در کوی خرابات مرا پار دهد  
بار در کوی خرابات مرا هیچ کسی  
در خرابات بود یار من و من شب و روز  
ای خوشاکوی خرابات که پیوسته در او  
هر که او حال خرابات بداند به درست  
در خرابات نبینی که ز مستی همه سال  
آنکه چون باشد هشیار بفرزند عزیز  
هر دو عالم را چون مست شود از دل و جان  
آنکه بیرون خرابات به قطمیر و نفیر  
آنکه نانی همه آفساق بود در چشمش  
آنکه او کیسه ز طرار نگهدارد، چون  
ای تو کز کوی خرابات نداری گذری  
تو بسرو زاویه زهد نگهدار و مترس

اصلا سنائی شاعری است که در استخدام گرفتن کلمات عرفانی استاد و یگانه است و

همین کلمه خرابات را بیش از هزار بار در اشعار خود مخصوصاً غزلیات بکار برده و همه جا عارفانه، ادیبانه کار گرافتاده است و باعث و سبب همین است که شاعران دیگر را پیرو و تابع خود قرار داده است.

اکنون ببینیم در فرهنگ‌های فارسی این کلمه را چگونه معنی کرده‌اند؟ تقریباً تمام فرهنگ‌های فارسی معانی «خرابات» را به یک شکل نوشته، بعضی از آنها هم برای آن اشعاری شاهد آورده‌اند. در **برهان قاطع** آورده:

«خرابات - بر وزن کرامات، شرابخانه و قمارخانه و امثال آنرا گویند» استاد دانشمند محقق جناب آقای دکتر محمد معین در حاشیه افزوده‌اند: «این کلمه (خرابات) در آثار قدیم نیامده و نخست بار در سخنان سنائی و دیگر عرفا دیده شده. البته این عبارات را با کمی تغییر از سبک‌شناسی مرحوم ملک‌الشعراء بهار نقل کرده‌اند. و بعد این دوبیت شعر را که اولی از سنائی غزوی است و دومی از خاقانی شروانی شاهد آورده‌اند:

تا بت من قصد خرابات کرد      نفی مرا شاهد اثبات کرد

معنا را خرابات کفف صفادان در آن کفف بهر صفا می‌گیریم در فرهنگ رشیدی و نظام نیامده و در فرهنگ نفیسی (ناظم‌الاطباء) و آنندراج همه بیک گونه معنی کرده و یا از یکدیگر نقل نموده‌اند. فقط برخی آنرا از عربی دانسته و بدین جهت آنرا جمع «خرابه» بمعنی ویرانه شمرده‌اند. در «المنجد» اینگونه آمده: «الخرابه و الخرابه» - جای ویرانی و جمع آن: «خربات و خراب» و «خرائب». می‌بینیم که «خرابه» اگر در عربی آمده باشد جمع آنرا «خرابات» نگفته‌اند.

بنابراین باید این کلمه فارسی باشد و تغییر یافته کلمه‌یی باشد که بتدریج در اثر گذشت زمان بدین صورت یعنی «خرابات» درآمده و تلفظ شده است. استاد شاعر و محقق ارجمند بزرگوار، جناب آقای جلال‌الدین همایی در تحقیق بزخی از کلمات فارسی در حواشی دیوان حکیم عثمان مختاری غزوی اینگونه فرموده‌اند:

«خرشید: رسم الخط و خورشید» است که در نسخ خطی قدیم بسیار دیده‌ایم مانند خربنده «خوربنده» که اشتباه به «خربنده» بفتح خاء کرده‌اند. و همین رسم الخط در بعضی کلمات باقی مانده است مانند خراسان «= خوراسان» و قصبه خراسکان «= خورآسکان» اصفهان - کلمه خرابات نیز محتمل است که در اصل «خورآباد» باشد که با اشتباه رسم الخط آنرا بفتح خاء خوانده و جمع «خراب» و «خرابه» عربی پنداشته‌اند (۴). بهر حال اصل این است که کلمه «خور» بمعنی خورشید را با واو معدوله بیان حرکت بنویسند، چه در اینگونه موارد که انصافاً حروف حرکت و اعراب جزو کلمات فارسی است، در کتاب و رسم الخط مسامحه کردن روا نباشد.»

در تلفظ کلمه «خرابات» باید با استاد همایی هم عقیده شد، چه از معنی و مفهوم و استعمال آن اینطور بنظر می‌آید که جایی و مکانی غیر از خرابه و ویرانه و قمارخانه و شرابخانه و روسپی‌خانه بوده است، کلماتی دیگر هم در فارسی داریم که جزء اول آنها مانند «خرابات» نوشته میشود از جمله «خرسند» و «خشنود» که بر دو گونه املاء معمول است. برخی

مانند استادهایی معتقدند که باید اعراب داخل الفاظ فارسی را رعایت نمود و نوشت: «خورسند» و «خوشنود» و بعضی به عکس آن اعتقاد و ایمان دارند .

آقای دکتر سید صادق گوهرین استاد محترم دانشگاه در **فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی** جلال الدین محمد بلخی رومی معروف به **مولوی** آورده اند :

«خرابات» (فارسی) به فتح خاء، شرابخانه و بوزه خانه و قمارخانه (برهان). جای فسق و فجور مثل میخانه و قحبه خانه و اعم است از میخانه (آندراج). اقول این جمع خرابه است و معنی آن ویرانه است، و طرب آباد و میخانه اکثراً در دیار اسلام در ویرانه میباشد (کشف اللغات). این کلمه در آثار قدیم نیامده و نخست بار در سخنان سنائی و دیگر عرفا دیده شده (سبک شناسی ج ۲ ص ۱۳۳)

جمله رندان نزد آن شیخ آمدند  
در خرابات آمدی شیخ اجل  
در غزلیات (مولوی) آمده است :  
گفتی به خرابات دگر کار ندارم  
سنائی گوید :

چشم گریان دست بر سر می زدند  
جمله می‌ها از قدومت شد غسل  
هر کو به خرابات مرا راه نماید  
ایضا سنائی (در حدیقه الحقیقه) گوید :

آن عزیزان که پرده غیب‌اند  
از سبب رجوع و غوغای خلق گریخته بودند در خرابات در گوشه‌ی خراب مستغرق  
جمال بیچون گشته (رساله فریدون ص ۹۵)  
عالمی راروی بوی آورد تا از خرابات‌ها بیرون می‌آیند و از ظلمت‌ها ببزار میشوند و  
تو به می‌کنند (اسرار التوحید ص ۲۳۴).

شیخ ما را پرسیدند که مردان او در مسجد باشند؟ گفت: در خرابات هم باشند (اسرار التوحید ص ۲۳۷)

مرحوم علامه محمد قزوینی (یادداشت های قزوینی ج ۴ ص ۱۹۴) ذیل این لغت یادداشت کرده است: «ظاهرآ بمعنی فاحشه‌خانه (تفسیر ابوالفتوح رازی ج ۴ ص ۱۱). بمعنی میخانه ظاهرآ (معجم الادباء ج ۵ ص ۱۲۵). بمعنی حقیقی آن که جمع خرابه باشد (المحاسن و المساوی ص ۱۲۲). خرابات و رسول‌خانه (جهانکشای جوینی ج ۱ ص ۱۹۱). در جامع-التواریخ تقریباً بمعنی فاحشه‌خانه استعمال شده است.»

عين القضاة میانجی همدانی، کلمه خرابات را در برابر کعبه قرار داده می‌گوید:  
« قومی را هر لحظه در خرابات خانه « فالحهمها فجورها » شربت قهر و کفر میدهند؛ و قومی را در کعبه « انامدینة العلم و علی بابها » شربت « ابیت عندری » میدهند، « و تقویها » این حالت باشد؛ و هر دو شربت‌ها پیوسته بر کار است، و هر دو طایفه «هل من مزید» را جو یابند. مستان او در کعبه «عندمليك مقتدر» از شربت «وسقاهم ربهم شراباً ظهوراً» مستی کنند، و طایفه دیگر در خرابات «فالحهمها فجورها» بی‌عقلی کنند. مگر که هرگز «یوسوس فی صدور الناس» با توحرب نکرده است ۱۴

از شیخ بر بطلی این بیت‌ها بشنوید :

زلف بت من هزار شور انگیزد      روزی که نه از بهر بلا برخیزد  
وان روز که رنگ عاشقی آمیزد      دل دزد و جان رباید و خون ریزد  
( تمهیدات: چاپ دانشگاه تهران به تصحیح و تحشیه دکتر عقیق اسیران) و در جای  
دیگر به معنی خانقاه و میخانه آمده: «چندشوی از عادت پرستی بدرشو. اگر هفتاد  
سال در مدرسه بوده‌ای یک لحظه بیخود نشده‌ای. یک ماه در خرابات شوی تا ببینی که خرابات  
و خراباتیان با توجه کنند. خراباتی شوی مست مجازی!

رو تا به خرابات خروشی بزнім      در می‌کده در شویم و نوشی بزнім  
دستار و کتاب را فرستیم گرو      بر مدرسه بگذریم و دوشی بزнім  
خوش باد آن بزرگ که چه گفت :

«فقدت وجودی فی الخرابات مرة      فروحی خرابات لدا و کلیسا»  
تا پیر خرابات فرمان ندهد، کس را زهره آن نباشد که عروس خرابات خانه  
«قل الروح من امر ربی» را نتواند دیدن. شمع و شاهد را در خرابات خانه کفر نهاده‌اند!  
تا این کفر واپس نگذاری، مؤمن ایمان احمدی نشوی :

اندر ره عشق سرسری نتوان رفت      بی درد و بلا و بی سری نتوان رفت  
خواهی که پس از کفر بیایی ایمان      تا جان ندهی به کافری نتوان رفت  
آن ندیده‌ای که بلبل عاشق گل است ؛ چون نزد گل رسد، طاقت ندارد، خود را بر گل  
زند. خار در زبر گل مقام دارد، بلبل را کشته گل کند. درینا صد هزار رهرو در این مقام  
بی جان شوند که هرگز در دو جهان هیچ اثری نباشد ایشانرا، و ایشان را از خود خاری نباشد. اگر  
گل بی زحمت خار بودی، همه بلبلان دعوی عاشقی کردند، اما با وجود خار از صد هزار بلبل  
یکی دعوی عشق گل نکند درینا ترسایی بایستی تا این بیت‌ها بگفتی :

ترسم که من از عشق توشیدا کردم      وز زلف چلیپای تو ترسا کردم  
وانکه به خرابیات بنا که روزی      در دامت آویزم و رسوا کردم ،

( ایضاً تمهیدات: ص ۳۴۲-۳۴۱ ) و مطالعات و روشی  
آقای دکتر سید جعفر سجادی در فرهنگ مصطلحات عرفاء رنجی برده و  
اقوال مختلف را درباره کلمه خرابات جمع آوری کرده‌اند که بسیاری از معانی آنرا از نظر  
عارفان و صوفیان و شاعران بدست میدهد، و علاوه نام شاعران عارف و سالک طریقت را می‌بینیم  
که هر کدام بگونه‌ی این کلمه را بکار برده‌اند :

خرابات بمعنی شرابخانه و در اصطلاح عبارت است از خراب شدن صفات بشریت و  
فانی شدن وجود جسمانی و خراباتی، مرد کامل است که از او معارف الهیه بی اختیار صادر شده و  
خراب نیز خرابی عالم بشریت را گویند .

و گفته شده است که خرابات و مصطلح عبارت از خرابی اوصاف نفسانی و عادات حیوانی  
و تخریب قوت غضبی و شهوانی و تغییر عادات و رسوم و تبدیل اخلاق مذمومه است. مولوی گوید :

قسر چیزی نیست ویران کن بدن      گنج در ویرانی است ای میر من  
آن نمی بینی که در بزم شراب      مست آن که خوش شود کوشد خراب  
و گوید :

در خرابه گنج ما پنهان کنند  
آن گمان انگیز را سازد یقین  
عطار نیشابوری گوید :  
ماز خرابات عشق مست «الست» آمدیم  
نام «بلی» چون بریم چون همه مست آمدیم

ای بی خبر از حالت رندان خرابات  
زان باده طلب کن که از موسی عمران  
تا مست از این می نشوی و انشناسی  
زین باده اگر مست شوی هر دو جهانرا  
نوشیدن می از کف ساقی «سقام»  
زین می نجشیدی که شدی مست خرابات  
نوشید و چنان بی خبر افتاد به میقات  
اسرار دلاهل دل از شطح و زطامات  
محکوم تو سازند زهی لطف و عنایات  
در پیش اسیری است به از جمله عادات

در شرح گلشن راز است که «خرابات» اشارت بوحده است اعلم از وحدت افعالی و صفاتی و ذاتی و ابتدای آن مقام فنای افعال است و صفات ، و خراباتی سالک عاشق لاابالی است که از قید دوگانگی و تمایز افعال و صفات واجب و ممکن خلاصی یافته ، افعال و صفات جمیع اشیاء را محو افعال و صفات الهی داند و هیچ صفتی بخود و دیگران منسوب ندارد و نهایت این خرابات مقام ذاتست که ذوات را همه محو در ذرات حق یابد و دو الیه برگردد - الامر کله .

خراباتی آنست که از خودی فراغت یافته خود را بگوی نیستی در باخته .

شیخ محمود شبستری گوید :

خراباتی شدن از خود رهایی است  
خودی کفر است گر خود پارسایی است  
که سالک ناسک به ترک رسوم و عادات و قیود احکام کثرات گفته از خود رهایی و خلاصی یابد و خودی خود را مطلق باز گذارد. زیرا خودی که عبارت از اضافه فعل و وصف بخود باشد کفر است زیرا در این صورت حق را پوشیده باشد و اظهار غیر نموده .  
شاعر گوید :

تاتو پیدایی نهانست او ز تاتو  
تو نهان شو تا که پیدا آید او

تاتو خود بینی نبینی دوست را  
از خودی شو محو و بنگر آن لقا

و خرابات که مقام وحدت است از جهت آنکه مرتبت محو و فنا ، نقوش و اشکال است از جهان بی مثالی است و منزله از جمیع صور است و خواه حسی و خواه مثالی و خواه خیالی . شبستری گوید :

خرابات از جهان بی مثالی است  
مقام عاشقان لاابالی است

«خرابات» که مقام وحدت است ایشان را ، مرغ جان انسانست .

شاعر گوید :

خرابات آشیان مرغ جانست  
خرابات آسمان لامکانست

خراباتی خراب اندر خرابست  
که در صحرای او عالم سراپست

که عالم و آدم در نظر او نمودست نه بود ، و خرابست و سراپ .

شاعر گوید .

بنیاد عمر گرچه خرابست بسا که نیست  
مستم کن آنچنان که سر از پای گم کنم  
تا او بود همه نه جهان باشد و نه من  
خود بشنود ز خود دلمن الملک، راجواب  
خوشر بود نهاد خراباتیان خراب  
درشور و عربده همه عالم کنم به تاب

و مقام وحدت ذاتی از احاطه حدود و جهات بیرونست.

شبهتری گوید :

خرابات است بی حد و نهایت  
اگر صد سال در وی می شتابی

حافظ گوید :

قدم منه به خرابات جز به شرط ادب  
شاعر گوید :

در قلندر خانه توحید عشق  
در خرابات فنا از نیک و بد

غلام همت دردی کشان یک رنگم که در عالم بیخودی و بی قیدی حیل و تزویر را راه  
نیست و صفا و یک رنگی حاکم است و مقام عاشقان لایبالی است که در هر حال معشوق و  
محبوب را طالبند .

در عشق خانقاه و خرابات فرقی نیست  
و جامه زهد و ریا دریده و قدم در عالم شوریدگی و معنی نهاده .  
حافظ گوید :

زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست  
بنده پیر خراباتم که لطفش دائم است  
جامی گوید :

شرح اسرار خرابات ندانند همه کس  
در ره فقر و فنا بی مدد عشق مرو  
واقف از سر خرابات جز آن مست نشد  
شاه نعمت الله ولی گوید :

مستیم و خرابیم و کسرفنار خرابات  
هر کس پی کاری و حریفی و ندیمی  
سر حلقه رندان سرا پرده عشقیم  
از عقل مجو صورت میخانه معنی  
در زمزمه مطرب عشاق کلامیم  
از غیرت آن شاهد سرمست یگانه  
ایام بکام است و حریفان بمرادند  
ماییم و می و صحبت رندان خرابات

سر گشته در آن کوچه چو پر کار خرابات  
ما را نبود کار بجز کار خرابات  
هم صحبت ما خدمت خمار خرابات  
از ما طلب ای یاد تو اسرار خرابات  
حیران شده ات بلبل گلزار خرابات  
دیوار نمی گنجد در دار خرابات  
از بندگی سید سردار خرابات  
سر گشته در آن کوچه چو رندان خرابات  
بقیه در صفحه ۵۷

بقیه از صفحه ۴۸

جسودید به فرموده سلطان خرابات  
دل داده و جان نیز به جانان خرابات  
خوردیم بسی نعمت از این خوان خرابات  
جمعیت از آن یافت پریشان خرابات  
این ذوق طلب کن تو زیاران خرابات  
با سید سرمست و حریفان خرابات

میخانه ما وقف و سبیل است به رندان  
مستیم و خرابیم و سر از پای ندانیم  
خوانی است خرابات نهاده بر رندان  
جمعی ز سر زلف بتی گشته پریشان  
ذوقی که دلم راست به عالم نتوان گفت  
در کوی خرابات نشینیم به عشرت  
(دیوان شاه نعمت الله ولی)

عطار نیشابوری گوید :

که رندان را کنم دعوت به طامات  
که هستم زاهد صاحب کرامات  
بیاور تا چه داری از مهمات

سحر گاهی شدم سوی خرابات  
عصا اندر کف و سجاده بردوش  
خراباتی مرا گفتا که ای شیخ  
سلمان ساوجی گوید :

در خرابات مغان باده بدست  
هوش غارت زده جام «الست»

من خراباتییم و باده پرست  
کوش در زمزمه قول «بلی»

فخرالدین عراقی گوید :

هشبار چه داند که در این کوی چهر از است  
خرابات مغان - خرابات میخانه را گویند و مقام وصل و اتصال را گویند که واصلان

اسرار خرابات به جز مست ندانند

بالله را از باده وحدت سرمست کند  
شاه نعمت الله گوید :

دیدم آنجا عارفان و عاشقان مستانه مست  
جان و دل سرمست گشته ساقی و پیمانانه مست  
آشنایان مست از آن پیمانانه و بیگانه مست  
در خیال روی او خوش عاشق و دیوانه مست  
در هوایش صوفیان در گوشه کاشانه مست

دوش رفتم در خرابات مغان رندانه مست  
جوشش مستی فتاده در نهادم کیمی  
جام می در داده ساقی خاص و عام مجلسش  
عاقل و فرزانه دیدم مست و جام عشق او  
زاهدان از عشق او در کنج خلوت در خروش

عاشقان را ز خرابات مغان باید جست

اهل دل را، ز سر پرده جان باید جست

خم می را نوش کن مستانه رو

در خرابات مغان رندانه رو

حال سرمستی ما با او بگو

در خرابات مغان رندی بگو

حکیم خیام نیشابوری ریاضی دان و فیلسوف و شاعر او اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم  
هجری در چند رباعی کلمه «خرابات» را به معنی «میخانه» بکار برده است :

آباد خرابات زمی خوردن ماست  
گرم‌ن نکنم گناه رحمت که کند  
خون دوهزار توبه در گردن ماست  
آرایش رحمت از گنه کردن ماست

گر یار منید ترک طامات کنید  
چون در گذرم ز خاک من خشت زبید  
و در رباعی زیر چنین به نظر می‌رسد که بمعنی کلیسا و دیر آورده .  
رفتم به خرابات به ایمان درست  
شاگرد خرابات زبید نامی من  
و در رباعی زیر به معنی ویرانه و میخانه هر دو آورده :  
ما را ز خرابات خراب آوردند  
گفتیم شراب را کبابی بساید  
غمهای مرا بمی مکافات کنید  
در رخنه دیوار خرابات کنید  
ز نار مغانه در میان بستم چست  
رختم بدر افکند و خرابات بشت  
در می‌کده بردند و شراب آوردند  
دلها همه بردند و کباب آوردند

در حلقه فقر آی و شاهی می‌کن  
با معتکف کوی خرابات بگو  
وز چهره دل دفع سیاهی می‌کن  
خود را بشناس و هر چه خواهی می‌کن  
شیخ سعدی شیرازی کلمه «خرابات» را بسیار بکار نبرده و در اشعار او مخصوصاً  
غزلیات زیاد باین کلمه برخورد نمی‌کنیم . در یک غزل آنرا بمعنی میخانه و شرابخانه  
آورده است :

سرمست در آمد از خرابات  
بر خاک فکنده خرقه زهد  
با عقل خراب در مناجات  
و آتش زده در لباس طامات  
دل برده شمع مجلس او  
جان در ره او به عجز می‌گفت  
کای مالک عرسه کرامات  
زین پس من و دردی خرابات  
صافی چو بشد به دور سعدی

حافظ شیرین سخن شیرازی کلمه «خرابات» را بسیار خوب در استخدام گرفته  
و تقریباً در چندین غزل خود آنرا بمعنی میخانه و ویرانه و دیر و مبان‌ی دیگر آورده است  
از آن جمله :

ترسم این قوم که بر درد کشان می‌خندند  
در سرکار خرابات کنند ایمان را

خرقه زهد مرا آب خرابات ببرد  
خانه عقل مرا آتش میخانه بسوخت

هر که آمد به جهان نقش خرابی دارد  
در خرابات بگویند که هشیار کجاست

تا کنج غمت در دل ویرانه مقیم است  
همواره مرا کوی خرابات مقام است

در عشق خانقاه و خرابات فرق نیست  
هر جا که هست پرتو روی حبیب هست

من ز مسجد به خرابات نه خود افتادم  
اینم از عهد ازل حاصل فرجام افتاد  
یاد باد آنکه خرابات نشین بودم و مست  
و آنچه در مسجدم امروز کم است آنجا بود  
دوش بریاد حریفان به خرابات شدم  
خم می دیدم خون دردل و پادر گل بود  
قسمت حواتم به خرابات می کند  
هر چند کاین چنین شدم و آن چنان شدم  
در خرابات مغان گر گذر افتد بازم  
حاصل فرقه و سجاده روان در بازم  
من اگر رند خراباتم و گرزاهد شهر  
این متاعم که همی بینی و کمتر ز نیم  
در خرابات مغان نور خدا می بینم  
این عجب بین که چه نوری ز کجایم بینم  
تو خانقاه و خرابات در میانه مبین  
خدا گواه که هر جا که هست با اویم

\*\*\*

به جان پیر خرابات و حق صحبت او  
که نیست در سر من جز هوای خدمت او  
مدام خرقه حافظ بیاده در گرو است  
مگر ز خاک خرابات بود فطرت او

\*\*\*

دوش رفتم به در میکده خواب آلوده  
خرقه تر دامن و سجاده شراب آلوده  
آمد افسوس کنان منبچه باده فروش  
گفت پیدار شوای رهرو خواب آلوده  
شست و شویی کن و آنکه به خرابات خرام  
تا نکرد ز تو این دیر، خراب آلوده

\*\*\*

این خرقه که من دارم در رهن شراب اولی  
وین دفتر بسی معنی غسوق می ناب اولی  
چون عمر تبه کردم چندانکه نگه کردم  
در کفج خراباتی افتاده خراب اولی

\*\*\*

بیاساقی آن بکر مستورمست  
که اندر خرابات دارد نشست  
در سرتاسر دیوان حافظ بهین گونه بیتها بر می خوریم که کلمه «خرابات» را با خرقه  
و سجاده و منبچه و رند و خانقاه و دیر و مسجد و میخانه و مغ آورده و آرزو کرده که ازداد زهد  
و تعبد و قید و بند عقل رهایی یابد و در گوشه خرابات در کنار پیر خرابات که «نورخدا» از  
آنجا و دم اوساطع است پناه ببرد و مدتی به زغم حسودان کوتاه بین خانه عقل را به آب خرابات  
بشویاند و به آتش میخانه بسوزاند .

در شرح تعرف «خرابات» را به معنی شرابخانه و میخانه آورده است: «و در قصه  
بنی اسرائیل آمده است که یکی از جمله انبیا گویند موسی علیه السلام ، از خدای خواست  
که دوستی را از جمله دوستان بمن نمایی. امر آمد که به فلان شهر رو که در آنجا قصابی هست.  
اورا فلان خوانند، دوست ماست ، موسی به آن شهر رفت و آن قصاب را طلب کرد از هر که  
می پرسید می گفتند فلان فاسق میخواره زانی رامی طلبی؟ دکان او آمد مردی رایافت بالباس  
فاسقان، جمله سرموی داشت به کتفها فرو گذاشته برزی دزدان و عیاران. اورا گفت: مهمان  
خواهی؟ گفت: خواهم ، اما بشرط آنکه هر چه بینی با کس نکویی. گفت: نسگویم .  
شبانگاه در دکان بست و به خرابات رفت و سبوی می بخرید و زنی زانیه را آن شب به مزد

بگرفت و به‌خانه آورد و مهمان را نکوبداشت.

ملاحظه می‌شود که در اینجا محل فروش شراب و می بوده نه فاحشه‌خانه! واگر زنی را هم به‌مزد گرفته بعید به‌نظر می‌رسد که از «خرابات» باشد چنانکه از معنی عبارت مفهوم و معلوم است بلکه از جایی دیگر بوده!

در جهان‌کشای جوینی (جلد اول صفحه ۱۹۱ چاپ لیدن) کلمه «خرابات» بمعنی جایی که به‌صادر و وارد خدمت می‌شود و شاید مهمان‌خانه و مسافر‌خانه باشد آمده و در آنجا بیشتر زنان بدین‌کار کم‌ارده شده‌اند: «ابتدا فرمود «او کتای قاآن» تا بعضی را که بنات امر بودند جدا کردند و تمامت حاضران را با سا رسانیدند که با ایشان خلوت کنند از آن جملت دودختر چون ماه فروشد و باقیات صالحات را در پیش اردو صف بایستاند آنچ لایق اردو بود با حرم فرستادند و قومی به‌اصحاب فهود و جوارح دادند، و بعضی را به هر کس از ملازمان در گاه؛ و چندرا به خرابات و رسول‌خانه فرستادند تا خدمت صادر و وارد کنند، و آنچ باقی ماندند فرمان شد تا هر کس که حاضر بود از مغول و مسلمان در ربودند و پدران و برادران و اقربا و خویشان و شوهران ایشان نظاره‌کنان یارا و مجال آن نه که دم زنند و زبان جنبانند.» در کتاب **مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد** تألیف شیخ نجم‌الدین رازی (صفحه ۲۱۵) کلمه «خرابات» بمعنی بهشت و از بهشت هم بالاتر دانسته شده و جایی است که شاهد و سالک در آن مالا مال مشهود می‌شوند:

د مامست زیاده الستیم هنوز      و زعهد الست باز مستیم هنوز  
در صومعه با مصحف و سجاده و ورد      در دی کش و رند و می پرستیم هنوز

مقام ایشان (شاهدان و سالکان) پیوسته در خرابات وجود است و جام ایشان مدام مالا مال شهود، هر چه نعیم هست بهشت است، نقل مجلس این خراباتیان را نمی‌شاید «**ولکم فیها ماتشتری انفسکم**» نفس مطمئنه را به آن اطمینان نیست، او را از خوان «**اییت عند ربی یطعمنی ویسقینی**» نواله «**ارجعی الی ربک**» می‌فرستد.

شاعران و نویسندگان معاصر «خرابات» را بمعنی قهوه‌خانه و شیرخانه کثیف و کاباره و مهمان‌خانه و از این نوع بکار برده‌اند. آقای سید محمد حسین شهریار شاعر شهیر معاصر، قصیده‌یی غرابنام «خرابات» دارد که آثر جای و مکان غول و شیاطین و افلیجان و شله‌او کوران و شوهران و حمالان و لبو فروشان و امثال آن می‌داند بدین قرار:

### خرابات

دوشینه گذشتم به خرابات علی کور  
رندان خراباتی تهران چه کثیفند  
غار بست سیه خوابکه غول و شیاطین  
خورشید از این دخمه بی‌رخنه و روزن  
از تنگی و تاریکی و بو کند و دم و دود  
پر غلغله چون دیگ پر از شله قلمکار  
کاسب، فکلی، شوهر و حمال و لبویی  
افروخته بس شعله‌پی شیره در آنجا  
مأمور ملاقات کسی بودم و معذور  
رحمت بهمان خاک نشینان نشابور  
جانگاہ تر از کوره و دلگیر تر از گور  
در رفته و جاداده به افلیج و شل و کور  
روزش همه شب، شب که دگر نور علی نور  
وزهر رقی هست در او بنشن و بلنور  
شیخ و عرب و ارمنی و قعله و مزدور  
مشوکه ستاره ندمد در شب دیجور

از شیرۀ آنها که کشد شیرۀ جانها  
 يك سلسله در عين سلامت همه بیمار  
 بس بار خجالت که کشد شیرۀ انگور  
 هی عطسه و هی سرفه و هی فین و اخ و تف  
 يك طایفه در سن جوانی همه رنجور  
 يك دسته سرانداخته در پای چراغند  
 کزدست خماریست فزرت همه قمشور  
 دل فارغ از اندیشه دنیا و شر و شور

این قصیده ۹۰ بیت است و بسیار شیرین و دل انگیز ساخته شده.

آقای پروین گنابادی در مجله فردوسی، آنجا که درباره صادق هدایت گفت و گومی کنند، «خرابات» را به معنی شراب خانه و در ردیف کافه ها و کاپاره ها آورده اند: «... دکتر و حبخش جوانی که در ریاضیات استادی بود... در گرداب مهیب و نومیدی و بدبینی سقوط کرد و بیاده خواری پناه آورد و شبها را در کاپاره ها و خرابات ها تا ساعاتی پس از نیمه شب مست و لایعقل بسر میبرد و اغلب برای تسکین دادن آلام روانی خویش به کافه فردوسی نزد صادق هدایت می آمد ( رجوع کنید به مجله فردوسی سه شنبه ۹ شهریور ماه ۱۳۴۴ )».

شگفت اینجاست که تا کنون معنی و مفهوم کلی و درستی برای «خرابات» پیدان شده و با این که بسیاری از استادان سخن و شاعران عارف شکرشکن این کلمه را در بهترین حالت و ذوق و اشتیاق شعر خود بکار برده اند و از کسانی که آنان را به خرابات راه بدهد بسیار سپاسگزار میشوند و از کمال و کرم آنان شاد میگردند، باز هم برخی از استادان ادب و لغت و تاریخ معتقدند که «خرابات» جز روسپی خانه و مکان فسق و فجور نمیتواند باشد. آقای دکتر عبدالحسین زرین کوب استاد محترم دانشگاه در مجله یغما ( شماره پنجم سال هجدهم، مرداد ماه ۱۳۴۴ ) مقالنی درباره «خرابات» دارند که الحق داد سخن داده و از لحاظ تاریخی و لغوی و معنی حقیقی کلمه بیانی شیوا بدست داده اند:

«خرابات» - اگر هم نزد بعضی از صوفیه - از جمله شیخ محمود شبستری - خراباتی شدن از خود رهایی است ( گلشن راز، شرح گلشن لاهیجی )، باز خرابات همچنان منزلگاه رندان و تردامنان است نه جای پاکان و نیکان. رفت و آمد به خرابات، رستن از قید ننگ و نام می خواهد و ازین رو صوفی که در راه مطلوب خویش از همه چیز میگذرد؛ حال خویش را - در رهائی از خود - مثل حال خراباتیان میداند، چنانکه سکر روحانی خود را نیز با آن ذوقی که از شراب مغان دست میدهد مناسب مییابد و با این همه صوفی نیز از خرابات و پیر خرابات و از شراب مغانه و پیر مغان همان چیزی را درک میکند که دیگران از آنها فهمیده اند.

اینجا صحبت از خرابات است و از جاها ئیکه این لفظ در معنی حقیقی - نه مجازی بکار رفته است. استعمالی که از باب مجاز و تشبیه است، البته نقلی دیگر دارد. در لغت نامه ها (مقایسه شود با: یادداشت های قزوینی ج ۴) خرابات عبارتست از روسپی خانه و جایی که انواع فسق و فجور در آنجا رایج است. ازین رو ذکر آن با مصطبه و شرابخانه و قمارخانه و محل تفریح و فساد توأم است.

سپس آقای دکتر زرین کوب تاریخچه کلمه «خرابات» و مورد استعمال آنرا در دوره جاهلیت و سیر تاریخی آن با شواهد گوناگون بسیار مفید آورده و گفته اند «حتی خرابات نیز

گاه جلوه گاه و نورخدا، میشده است لیکن خرابات در همه حال خرابات بوده است و جای رندان و فاسقان .

ولیکن آقای دکتر زرین کوب خود گفته اند که در اینجا فقط معنی حقیقی خرابات منظور است نه مجازی چنانکه در پایان مقاله خود متذکر شده اند :

« در تمام مواردی که لفظ خرابات در معنی حقیقی خویش بکار رفته است جای رندان و تردامنان است: جای کسانی که قیدی به تنگ و نام ندارند و از شنت و طعن خلق اندیشه‌ی بدل راه نمیدهند . صوفی هم اگر با شوق و ادب از خرابات و پیر خرابات یاد میکند شور و شوق او متوجه بجایی است که نیل بدان، هم‌رهایی از تنگ و نام می‌خواهد هم تحمل شنت و طعن عوام، والسلام . »

باری اهل ادب و عرفان معتقدند و ایمان دارند که عارفان و صوفیان و شاعران ادیب سخن سنج بیشتر الفاظ و کلمات و لغاتی را که در اشعار و نوشته‌های خود بکار می‌برند همیشه و در همه حال - اگر غزل یا قصیده‌ی عرفانی است - جنبه مجازی اصطلاح و کلمه بیشتر مورد نظر است تا حقیقی آن، و بدین جهت اصطلاحات و نکته‌های عرفانی فراوان بوجود آمده تا آنجا که امروز کتب گوناگونی داریم که فقط شرح این گونه اصطلاحات و نکته‌ها و کلمات و عبارات را در بر دارد و چه بسا اشخاصی را می‌شناسیم و شرح حال و زندگی‌شان را خوانده‌ایم که سر در این راه با حته و جان داده‌اند، اما هنوز به کنه مجازی این گونه کلمات پی نبرده‌اند . در باره این گونه کلمات و اصطلاحات، هاتق اصطهانی در ترجمه جیب بند عرفانی معروف خود می‌فرماید :

هاتق ، ارباب معرفت که گهی	مست خوانندشان و که هشیار
از می و جام و مطرب و ساقی	وز مخ و دیس و شاهد و زنار
قصد ایشان نهفته اسرار است	که به ایما کنند گاه اظهار
پی بری گر به رازشان دانسی	که همین است سر آن اسرار
که یکی هست و هیچ نیست جز او	وحده لا اله الا ه — و

در این صورت از استعمال کلمه «خرابات» در بین عارفان و صوفیان و شاعران و ادیبان زبان و ادب فارسی چنین بر می‌آید که جایی و مکانی غیر از روسپی‌خانه و مکان فسق و فجور و ویرانه و خرابه و قمارخانه و بوزخانه است، بلکه جایی بوده که بقول حافظ شیرازی باید با شرط ادب بدان وارد شد چه نور خدا از آن مکان عزیز و مقدس ساطع می‌گردد و از آنجا بهره‌مندی اخلاقی و اجتماعی و تعیین از زندگی هنر و شعر دانش و خدمت بدیگران مستفاد می‌گردد که بیشتر متفکران و خردمندان و دانشمندان واقع بین قوم در يك نقطه خلوت جمع شدند و تحت نظر و رهبری شیخ یعنی پیر خرابات به اندیشه و بحث و گفت و گو می‌پرداخته‌اند .

شرط ورود به خرابات، داشتن ادب و انسانیت و محرم بودن به اسرار و رازهای ربوبیت و مملو بودن از شوق و ذوق و عشق و صفات دیگر عرفانی و یک رنگی و نداشتن تزویر و خدعه و نیرنگ و حسد و حقد و کینه و رعایت آداب و رسوم اخلاقی و دارا بودن صفا و وفا و لطف و ممانت بسیار و حقیقت گویی فراوان میباشد . اینست که «خرابات» را غیر از معنوی لنوی و حقیقی - باید بنوعی انجمن و مجمع ادب و هنر و محل تعیین از زندگی شعر و هنر تعریف کرد، زیرا اگر روزی در باره کلمه خرابات و اثرات خوب و بد آن در زبان و ادب فارسی و تأثیر آن در اندیشه و روح شاعران و عارفان، تحقیقات و جست و جوهای دقیق انجام گیرد، این مسأله کاملاً روشن

میکردد، چه قبل از اینکه شاعر و عارف و صوفی واقعی، عالم انسانیت را در گوشه خرابات خراب کند و وجود بشریت را در نیستی و زوال کشاند منظور از آن ایجاد اعتماد و اعتقاد و اطمینان و همکاری و آداب دانی در بین سالکان و راهروان طریق حقیقت است نه جنبه صرف شرابخواری و قماربازی و روسپی گری و فسق و فجور و امثال آن؛ چه واقعاً دوران انصاف است که شاعران عارف ارجمند و نغز گوئی چون سنایی، عطار، مولوی، سعدی، حافظ، خاقانی، جامی، عراقی، و شاه نعمت الله ولی را مجاز بدانیم که در مکان و فجور رفت و آمد میکردند ولی قرآن را با چهارده روایت از برداشته اند و تمام گفته ها و اشعار آنان مملو از اندرزها و نکته های تعلیمی و تربیتی و اخلاقی و انسانی است.

جامی گوید :

شرح اسرار خرابات ندانده همه کس هم مگر پیرمغان حل کنند این مسأله ها

عراقی گوید :

اسرار خرابات بجز مست نداند هشیار چه داند که در این کوی چهارزا است

پایان

از: وحدت کرمانشاهی

## خروش

از يك خروش يارب شب زنده دارها  
 حاجت روا شدند هزاران هزارها  
 يك آه سرد سوخته جانی سحر زند  
 در خرمن وجود جهانی شرارها  
 آری دعای بنی مشب دلشکستگان  
 باشد کلید قفل مهمات کارها  
 مینسای می ز بند غم میدهد فجات  
 هان ای حکیم گفتنت این نکته بارها  
 طاق و رواق میکند هرگز تهی مباد  
 از های و هوی عربده باده خوارها  
 پیغام دوست میرسد هر زمان بگوش  
 از نغمه های زیر و بم چنگ و تارها  
 ساقی بيك کمرشمة مستانه در ازل  
 بر بود عقل و دین و دل هوشیارها  
 وحدت به تیر غمزه و شمشیر نازد  
 بی جسم کشته در سر کوی نگارها